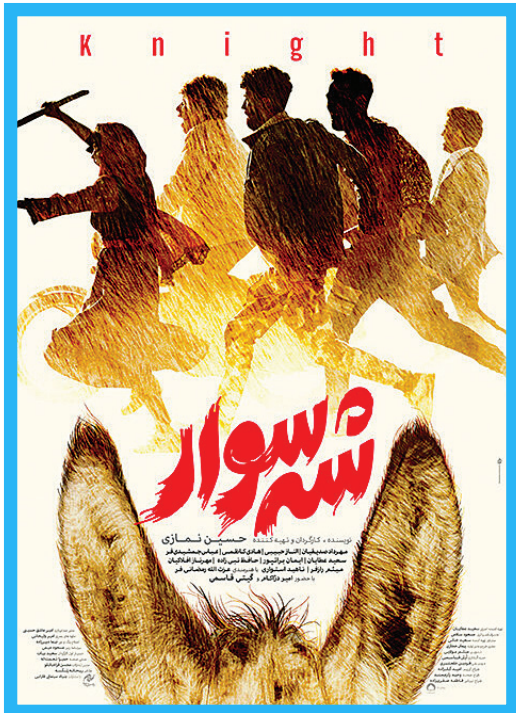


خرسواری «شاهسوار»



فیلمنامه را جبران کند. هرچند صرف حضور خر در هر فیلمی کار را برای کمدی راحت می‌کند و نقش پررنگی در موفقیت کار ایفا خواهد کرد.

کمدی بودن فیلم، مانع از این نمی‌شود که اشکتان را درنیاورد و در زمان‌هایی از آن، روایت تلخ خودش از زندگی را نشان ندهد. همین روایت تلخی و شیرینی زندگی باعث سختی کار برای کارگردان شده است و در مقاطعی تماشاگر را رها می‌کند یا بهتر بگویم تماشاگر فضای قصه را گم می‌کند. بازیگران فیلم اکثراً بازی‌های یکدستی از خود نشان داده‌اند و به جز مهرداد صدیقیان که شاید جزو معدود تجربه‌های کمدی‌اش باشد، سایر بازیگران، همه این کاره هستند و تقریباً بازی‌های همیشگی خودشان را به نمایش گذاشته‌اند.

در مجموع این فیلم، فیلم بدی نیست، فیلم خوبی هم نیست. شاید بتوان گفت متوسط است ولی مطمئناً در زمان اکران و در گیشه کار بسیار سختی برای پر فروش شدن خواهد داشت و بعید است بتواند به رکورد کمدی‌های پر فروش نزدیک شود.

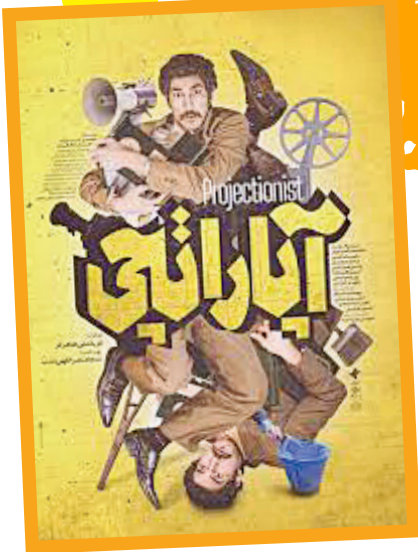
شاهسوار به نویسندگی، کارگردانی و تهیه‌کنندگی «حسین نمازی» است که فقط در این فیلم بازی نکرده و گرنه می‌توانست یک تنه همه‌ی عناوین را فتح کند. نمازی که پس از ساخت «شادروان» به سراغ این فیلم آمده، سعی کرده است همان فضای کمدی را ادامه دهد. فیلم پیش از آنکه کمدی باشد یک نیمچه درام اجتماعی است که در حال و هوایی بانمک ساخته شده است. طنز این فیلم بیشتر بر پایه‌ی کمدی موقعیت است (البته زیاد دلتان را صابون نزنید، چون قرار نیست هرهر بخندید).

داستان این فیلم درباره‌ی یک زوج جوان است که مدت‌هاست قصد دارند مثل هزاران جوان دیگر عروسی بگیرند اما هر بار با اتفاقی تلخ یعنی مرگ، برنامه‌ها به هم خورده است و این بار نیز همین اتفاق رخ می‌دهد با این تفاوت که برادر عروس با بازی «مهرداد صدیقیان» می‌خواهد هرطور شده این بار عروسی سر بگیرد. فضای پرورش خر که کار اصلی این خانواده است نیز به ساخت یک فضای باحال کمک کرده است ولی خر به تنهایی نمی‌تواند خلأهای



رامین زاری
روزنامه‌نگار و منتقد

«آپاراتچی»، مقید به منبع اقتباس



جولوگیری از ساخت فیلم توسط وی. که البته این باگ هم با بازی رضا ناجی حل شده است.

شخصیت‌های این فیلم کم‌عمق هستند. مثلاً پدر کارگردان بدون هیچ سابقه و عقبه‌ای که شخصیت‌پردازی نشده، از سینما متنفر است. دوستان کارگردان هم گویا آمده‌اند از جلو دوربین رد شوند، بازی هم کرده‌اند! البته مستندداستانی بودن آپاراتچی، در کنار قاب‌های زیبای این فیلم می‌تواند به این کمبودها پاسخ دهد. آپاراتچی فیلمی شیرین است که از خانواده و برای خانواده است.

را به تصویر بکشد. ماجرا هم هرچند دیر و با مقدمه‌های طولانی، اما زمانی آغاز می‌شود که این کارگردان به دنبال بازیگری شبیه شهید می‌گردد و از قضا بزن بهادر محله شبیه شهید است و می‌خواهد نقش وی را بازی کند...

دنیای کمدی هم باید منطق‌های خودش را داشته باشد. ناصر شاپلاق (همان بازیگر نقش شهید که قلدر محله است) وارد کار می‌شود و موقعیت کمیک فیلم را می‌سازد. البته عنصر تکرار در طنز که از تکنیک و قلق‌های طنز به حساب می‌آید، در چندین جا می‌لنگد؛ مثلاً گفته‌های پدر جلیل برای

فیلم آپاراتچی اگر اندکی دینش را به کتاب کمتر می‌کرد، فیلم خیلی بهتری می‌شد. موبه‌مو کتاب را به فیلم‌نامه تبدیل کردن، حداقل به زمان روایی و

روانی فیلم خدشه وارد می‌کند و منطق کمدی را زیر سوال می‌برد... هرچند بازی و کارگردانی خوب کار، توانسته تا حدودی این مشکلات را حل کند.

آپاراتچی داستان واقعی از یک نقاش ساختمان عاشق سینما به نام جلیل در دهه‌ی شصت است. او در شهر تبریز می‌خواهد زندگی شهیدی



علیرضا عبیدی
روزنامه‌نگار و منتقد

«ملکه آلیشون»، کیف فرم.

بداند این جا چه وقتی است و کجاست؟ اما حالا نمی‌شد به اندکی از داستان‌ها و اسطوره‌های ایرانی اشاره کرد؟ اسم‌ها احتمالاً برای یونان باستان و همه‌ی موها بور است و متصل به بریتانیا. چهره‌ها کک‌ومکی است، کلاه و پوشش‌ها همه برای ناف غرب و خانه‌ها همه کلبه‌ای اروپایی! هم‌بازی پسر هم برای آدور در آن جنگل پیدانمی‌شود.

این همه در فرم فیلم از رنگ و نور و جلوه‌های ویژه شگفتی دیدیم و حیرت‌زده شدیم، محتوای ساده و تکراری آن هرچه رشته بودیم را پنبه کرد. کندی فیلم هم از یک طرف حوصله‌ی مخاطب کودک را سر می‌برد که برای جولوگیری از آن، باید اسباب‌بازی برای بچه‌ها به سینما برد!

فیلمی که برگزیده‌ی جشنواره‌ی کودک است، باید آن را با کودک درون دید! کودک درونی که از قصه‌های مهیج روز کمی عقب باشد. کمی بیشتر از کمی، حدوداً خیلی عقب.

آدور پسری است که فکر می‌کند طبیعت باعث کشته شدن پدر و مادرش شده است، لذا با طبیعت قهر است و به کمک همبازی‌اش آلیشا هرزگاهی هم لگدی حواله‌ی طبیعت می‌کنند. اما در ادامه، می‌فهمد که یک پلید پست فطرت فلان فلان شده به نام کایوت قاتل پدر و مادرش است. آدور تصمیم می‌گیرد که با کمک ملکه‌ی آلیشون به نبردش برود...

ملکه‌ی آلیشون، فیلمی لامکان و لازمان است که برای مخاطب کودک و نوجوان جذاب خواهد بود، چون نیازی نیست مخاطب



علیرضا عبیدی
روزنامه‌نگار و منتقد